

بررسی عقائد محوری صوفیہ

محمد صالح حسنی سعدی^۱

استاد راہنما

آقای احمدی

^۱. طلبہ سطح ی ک جوڑہ علمی، قم.

مدرسه علمی به رشد- زمستان ۱۴۰۰

f

تحمی.د:

سبحانك اللهم وبحمدك يا مَنْ لا يرتقى إلي ذرؤه كمال أحديته آمال العارفين، و يقصر دون بلوغ قدس كبريائه أفكار الخائضين. جَلَّتْ عَظَمَتُكَ مِنْ أَنْ تَكُونَ شَرِيعَةً لِلْوَارِدِينَ، وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ مِنْ أَنْ تُصِيرَ طَعْمَةً لِأَوْهَامِ الْمُتَفَكِّرِينَ... وَ نَسْتَعِينُكَ وَ نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الْقَاطِعِ طَرِيقَ الْإِنْسَانِيَّةِ، السَّالِكِ بِأَوْلِيَائِهِ فِي مَهْوَى جَهَنَّمَ الطَّبِيعَةِ الظُّلْمَانِيَّةِ، اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ الَّذِي هُوَ الْبَرْزَخِيَّةُ الْكُبْرَى وَ مَقَامُ أَحَدِيَّةِ جَمْعِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى.

وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيَّ مَبْدَأَ الظُّهُورِ وَ غَايَتِهِ، وَ صُورَةَ أَصْلِ النُّورِ وَ مَادَّتِهِ -الهيولي الاولی- وَ الْبَرْزَخَ الْكُبْرَى الَّذِي دَنَى فَرَفُضَ التَّعِينَاتِ فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ الْوُجُودِ وَ تَمَامَ دَائِرَةِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ أَوْ أَدْنَى الَّذِي هُوَ مَقَامُ الْعَمَاءِ، بَلْ لَا مَقَامَ هُنَا عَلَيَّ الرَّأْيِ الْأَسْنَى (عَنْكَ شَكَارُ كَسْ نَشُودِ دَامَ بَازْ كِير). وَ عَلَيَّ آلِهِ مَفَاتِيحُ الظُّهُورِ وَ مَصَابِيحُ النُّورِ بَلْ نُورٌ عَلَيَّ نُورٍ، غَصْنُ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ الزَّيْتُونَةِ وَ السَّدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ أَصْلُهُمَا، وَ جَنْسُ الْكَوْنِ الْجَامِعِ وَ الْحَقِيقَةُ الْكَلِيَّةُ وَ فَصْلُهُمَا، سَيِّمَا خَاتَمَ الْوَلَايَةِ الْمَحْمُودِيَّةِ وَ مُقْبِضَ فَيُوضَاتِ الْأَحْمَدِيَّةِ الَّذِي يَظْهَرُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ بَعْدَ مَا ظَهَرَ آبَاؤُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْعِبُودِيَّةِ، فَإِنَّ الْعِبُودِيَّةَ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوبِيَّةُ، ... الْحُجَّةُ الْغَائِبُ الْمُنْتَظَرُ، وَ نَتِيجَةُ مَنْ سَلَفَ وَ غَبَرَ -أَرْوَاحُنَا لَهُ الْفِدَاءُ وَ جَعَلَنَا اللَّهُ مِنْ أَنْصَارِهِ- وَ الْعَنِ اللَّهُمَّ أَعْدَائَهُمْ، قُطَّاعِ طَرِيقِ الْهَدَايَةِ، السَّالِكِينَ بِالْأَمَمِ مَسْلَكِ الضَّلَالَةِ وَ الْغَوَايَةِ...^١

انشاء الله اى بن نوشتار مورد رضایت حق تعالی و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

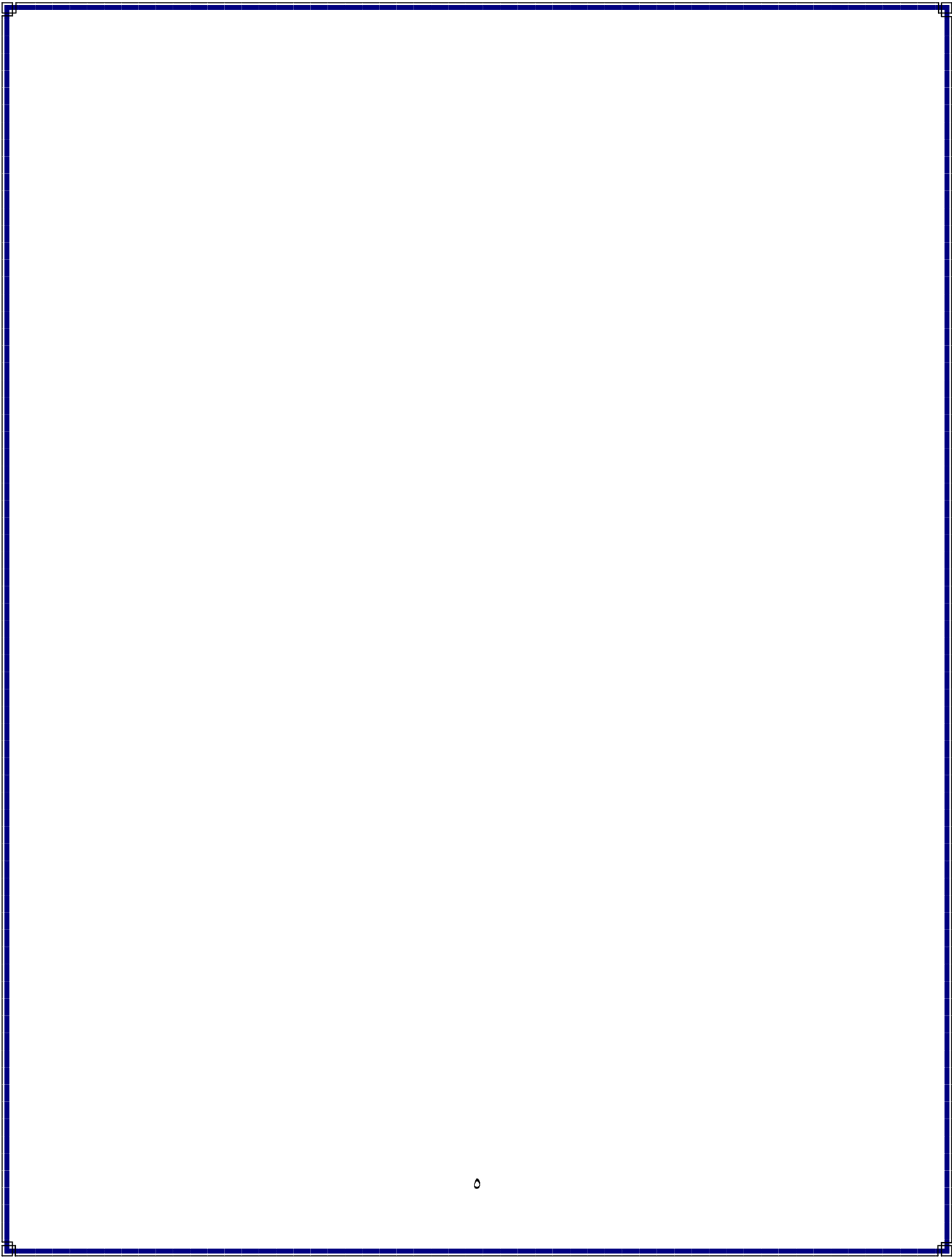
^١ صحیح فیه امام جلد ١، نامه عرفانی.

چکیده:

امروزه در خلا معنویت حاصل از سبک زندگی غربی که معنویت را کاملاً به حاشیه رانده، گرایش عمومی در دنیای به فرق معنویت گرا به وجود آمده است که از جمله آنان می توان به فرق صوفیه اشاره نمود. این فرق به جهت نفی تمام قوانین ظاهری، برای بسیاری از مردم جذابیت دارد؛ به جهت این که مناسک دینی همواره با سختی هموارند. اینجاست که دو رشته ادیان و مذاهب با کلام دست به دست هم داده و با کمک رشته اول، به شناخت آنان و عقایدشان و با کمک رشته دوم، به نقد باورهای این فرق می پردازیم. عقائد محوری صوفیه؛ حجیت کشف شهود در نفی مناسک دینی، تاویل ظواهر متون دینی، حلول و اتحاد، جواز، بلکه لزوم غناء و سماع برای سلوک معنوی، خانقاه، ریاضت و حجیت قطب و مرشد است که به هر کدام اشکالات عدیده ای متوجه است و این فرق به توجه به داده های که از سخنان هم مذهبانشان، روایات، آیات قرآن و عقل به دست می آید، یک فرق گمراه است.

کلیدواژه:

صوفیه، کشف و شهود، خانقاه، بدعت.



مقدمه

در اواخر قرن دوم هجری (بنابه نظر نی کلسون) در بین مسلمانان گروهی دیده شدند که زندگی و رفتار و حالات عجیبی داشتند که شباهتی به دی‌گر مسلمانان نداشت. البته از برخی روایات بر می‌آید زمان امام صادق نیز وجود داشتند (کتاب المعیشه کافی، ج ۵). سفیان ثوری که استادش ابوهاشم کوفی، اولین کسی بوده که به این لقب خوانده شده‌ف متوقی در سال ۱۶۱ ی عنی در نیمه اول قرن دوم هجری بوده‌فست.

آنان لباس‌های پشمی‌نه به تن می‌کردند و به همی‌ن جهت صوفی نامی‌ده شدند. بعضی از آنان در نغاره‌ها گوشه نشی‌ن شده، برخی به صحراها و بعضی در نقاطی دور از جمعیت، صومعه‌های ساخت‌ه در آنجا زندگی می‌کردند. صوفی در قرن دوم، لقب بعضی از بزرگان بوده‌فست.^۳

در مورد وجه تسمی‌ه ای‌ن گروه ابن خلدون و برخی دی‌گر صوفی را مشتق از صوف دانسته‌فند؛ به جهت پشمی‌نه پوش بود اغلبشان و مخالفت با پوشی‌دن جامه فاخر. برخی تصوف را منسوب به اهل صفه دانسته‌فند که از فقرای صدر اسلام در صفح‌ه‌ی مسجد النبى بودند و تا فتوحات مکه با صدقه روزی آنها می‌رسید و از محافظان مخصوص پیغمبر

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۴، ص ۵۵۹.

۲. رساله قی‌شری، ص ۷.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، متن، ص: ۳۰۴.

بوده‌اند. برخی معتقدند این کلمه عربی نبوده چون تا قرن ۱۰ هجری، این اصطلاح وجود نداشته و از یونان آمده و از سوفیانه به معنای دانش و حکمت است.^۱

شواهدی بر صحت وجه تسمیه پشمینه پوشی وجود دارد که از آن جمله صحت نسبت صوفی به صوف طبق قواعد عربی و عدم صحت نسبت آن به صفة که صحتش صفتی می‌شود.^۲ پشمینه پوشی دأب انبیا و حواریون و زهاد بوده است. جالب اینجاست که جابر بن حیان معروف به پدر علم کیمیا (شیمی)، که مردی شیعی مذهب و اهل کوفه و زاهد بود و در سال ۲۵۳ ه. ق در گذشت، لقب صوفی داشت. در آثار محاسبی (متوفای ۲۴۳ ه. ق) و جاحظ (متوفای ۲۵۵ ه. ق) نامی از فرقه نیمه شیعی عارفانه‌ای در کوفه که آخرین پیشوای آن فرقه عبدک صوفی است، نام برده‌اند.^۳

این فرقه در بسیاری از عقاید، تأثیرپذیری از ادیان دیگر بوده‌اند. به عنوان مثال عقیده وحدت وجود را از آیین بودا، دارند که به صراحت در کتاب وی ذکر شده است. همچنین بنابر گفته نیکلسون، اصطلاح هفتاد هزار حجاب که متأخرین صوفی نام برده‌اند، برگرفته از عرفان مسیحیت است. صوفی به طی مراحل سلوک را بدون عشق

۱. دایرة المعارف الاسلامیة، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲. تصوف، ص ۴.

۳. تاریخ تصوف، ص ۳۸.

۴. فرهنگ فرق اسلامی، متن، ص: ۳۰۴.

۵. ر.ک: تصوف، ص ۱۴.

۶. مفاتیح الاعجاز گلشن راز، ص ۳۷.

۷. عارف صوفی چه می‌گویی، ص ۱۲.

محال می‌دانند و عقیده وحدت وجود و قوس نزول و صعود و عشق را که از ارکان صوفیه است، از آثار حکمای اشراق
یونان به دست آورده‌اند. همچنین بسیاری از تعالیم مسیح در انجیل، در شرح حال صوفیه نیز وجود دارد. از
هندوها اشراق از راه ریاضت و وصول کشف و شهودی را و از فلسفه نوافلاطونیان (فلوتین)، یک برهان برای مبنای
عقلی وحدت وجود به ارث برده‌اند.

این پژوهش یک تلاش می‌ان رشته‌ای به حساب می‌آید که با کمک رشته ادیان و مذاهب با عقائد آنان آشنا و با
کمک آموزه‌های علم کلام خواهی‌م‌توانست آن را نقد نماییم. ساختار مقاله نیز از اینچنین چینی‌ش شده است. در
این زمینه کتب و مقالات زیادی نوشته شده است که از جمله آن می‌توان به تصوف و نقد آن نوشته ولی قی‌طرائی
(مجله آینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۹۱-شماره ۱۳۴) اشاره نمود. اما این مقاله به بیان و نقد عقائد محوری صوفیه
بسنده کرده تا خواننده را به اختصار به اطلاعات قابل قبولی از این فرقه برساند.

^۱. تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ص ۲۴.

۱. عقاید محوری صوفی

۱،۱. حجیت کشف و شهود:

کشف در لغت به معنای پرده برداشتن است و در اصطلاح، ظهور آنچه در خفا است و شهود جمع شاهد و در اصطلاح

روایت حق به حق را شهود گویند.^۱

در مورد این نوع شناخت، دیدگاه‌ها متفاوت است. گروهی منکر این نوع شناخت شده‌اند؛ زی را کسب‌ای نگونه

معارف در توان همه انسان‌هانی است. بنابر این نمی‌توان آن را در کنار حس و عقل به رسمیت شناخت. برخی بدون انکار

این نوع شناخت معتقدند از درک آن عاجزند. در مقابل، گروهی معتقدند تنها راه شناخت راه دل است و برای حواس و

عقل هیچ جای‌گاهی قائل نیستند؛ از طرفداران این نظریه می‌توان به پاسکال و برگسون اشاره نمود.^۲ تصوف

مسلمان نیز به شدت راه حس و عقل را برای شناخت انکار کرده است.^۳

۱. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۵۱۶.

۲. شناخت شهبی‌د مطهری، ص ۴۱.

۳. جعفر سبحانی - شناخت در فلسفه اسلامی.

برخی هر سه ابزار حس و عقل و دل را تائی می کرده اند. از دیدگاه اسلام و قرآن هر سه ابزار حس و عقل و دل برای شناخت مورد تائی می‌داست و قلمرو هریک جداست. اسلام هم به تذکیر به نفس تاکی می‌کرده و هم به تفکر عقلانی^۱ و هم به تجربه.

کشف و شهود گاه شبیه به رویا است و گاه از وقایع گذشته و حال و آینده حکایت می‌کند؛ البته گاه در اثر تصرفات شیطان^۲ پدید می‌آید تشخیص این موارد از هم بسیار دشوار است و برای صیانت از خطایابی کشف امامان علیهم السلام و پیامبران سلام الله علیهم را اصل قرار داد و مکاشفات را به آن عرضه نمود و محک زد.^۳

بنابر این شهود به تنهایی فایده ندارد؛ هر چند اصل آن ادراک به جهت علم حضوری بودن، خطاناپذیر است. در شهود درک هر کسی علاوه بر این که برای دیگران حجت نیست، قابل عمل نیست؛ چون نیازی به تفسیر دارد و بایستی یک حکم عقلی یا روایی کمک گرفت. درنتیجه نباید به آن به عنوان یکی که راه شناخت مستقل برای عمل و استناد مطرح شود؛ کاری که صوفی^۴ انجام می‌دهد.

۱. به عنوان مثال می‌توان به آی ۵۵ سوره مائده اشاره نمود: «وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُوءًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» که توبیخ گنه کاران به جهت عدم تفکرشان است. و همین‌طور در آی ۴۶ سوره حج آمده: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»

۲. جوادی عاملی، معرفتشناسی در قرآن، ص ۱۱۴.

۳. آموزش فلسفه استاد مصباح، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱،۲. تاویل:

روش صوفی به در مراجعه به روایات و آیات قرآن، تاویل و تفسیر راست، یعنی دوگانه شریعت و حقیقت را مطرح کرده و با ادعای این که شریعت مقدمه رسیدن به طریقت است و با رسیدن به طریقت دی‌گریازی به مقدمه نیست، مناسک را نفی می‌کنند.

”تاویل“ از ماده ”اول“، به معنای رجوع است، که معنای باب تفعیل آن، برگرداندن است. تاویل قرآن به معنای مآخذی است که معارف قرآن از آنجا گرفته می‌شود.^۱

تاویل اقسامی دارد. تاویل مقبول که با توجه به قراین آی و آیات دی‌گری و با اعتماد به معصومین به دست می‌آید. مردود که بر اساس پیش‌داوری‌ها و مخالف با ظهور تصدیقی جمله (متفاهم عرف) مخالف است. این نوع تاویل، حرام و موجب تباهی ایمان است.^۲

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۵.

۲. فرهنگ و عقاید و مذاهب اسلامی سبجانی، ج ۴، ص ۶۷-۶۸؛ روایت نبوی «من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده من النار» در مورد این نوع تاویل است.

کسانی حق تاویل دارند که محکّمات و متشابهات قرآن را بدانند و بتوانند با توجه به محکّمات متشابهات را روشن سازد. گروهی که می‌توانند متشابهات را به تاویل ببرند، راسخون هستند. مصداق راسخون طبق روایات امامان و پی‌امبر علیه السلام هستند:

«امام صادق علیه السلام: پی‌امبر صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ‌ترین راسخ در علم بوده و تمام آنچه خداوند بر او نازل کرده بود از تاویل و

تنزیل قرآن را می‌دانست.... و او و اوصیای او همه‌ای را می‌دانستند».^۲

در روایات نبوی اهل بیت در عرض قرآنند؛ بنابراین در مجموع هیچ‌کس جز معصومی حق تاویل و تفسیر به رای ندارد. بلکه فرد مفسر اگر از روایات معصومی و یا محکّمات قرآن استفاده نماید، تفسیرش مقبول است. اساساً حکم عقل این است که وقتی متن را نمی‌فهمیم، در حالی که فهم ما غرض خداوند بوده، باید به نماینده معصومی مراجعه کرد نه ای‌نککه هر فردی با سلیقه‌ی خود تفسیر نماید.

ای‌نکه نماینده معصوم از طرف خدا کیست نیز تسطّر رسول خدا بایده معرفتی شود؛ بنابراین اجازه‌نامه‌ی سلسله‌سندی که برخی صوفیه دارند تا خود را موجه سازند، مجوز تفسیر و تاویل قرآن نیست.

۱. به مقتضای آیه هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷) آل

عمران

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۹.

برخورد صوفیه با آیات کاملاً سلیقه‌ای بوده و هیچ حد و مرزی ندارد؛ به حدی که باروش آنها می‌توان هر چیزی قابل‌یت استناد به خدا دارد و حتی مراد استعمالی الفاظ قرآن را تغیری داده و اعتقاد دارند تاویل به سبب تاویل کننده مختلف است؛ از باب نمونه سلمی در تاویل آیة الم یان للذین آمنوا معتقد است الف وحدانیّت و لام عطوفت و می‌م ملک و پادشاهی است و مقصود از الم این است که هر کس را در طریق حقیقت بیابی‌م که علایق و اغراض را از خویشتن دور ساخته، در راه وصول به مقصودش به او عطوفت می‌ورزی‌م و او را از قیّد بندگی آزاد ساخته به برتری‌ن پادشاهی می‌رسانی‌م.^۲

۱،۳. حلول و اتحاد:

حلول عبارت است از اختصاص چیزی به چیزی دی‌گر به گونه‌ای که اشاره به یکی از آن دو، عینی اشاره به دی‌گری باشد و آنچه حلول کند را حال و آنچه در آن حلول می‌کنند را محل می‌نامند. بنا بر اعتقاد گروهی از صوفیه، خدای متعال در انسان حلول می‌کند، چنان که در پی‌امبران و امامان حلول کرده است.^۴

بنابراین برخی بزرگان صوفی ادعای خدای‌ی می‌کنند. به عنوان نمونه عطار نی‌شاپوری گفته است:

^۱. تصوف، ص ۴۲.

^۲ تصوف و تشیع ص ۱۸۳

^۳ (لغت نامه دهخدا)

^۴ (ترجمه تصوف و تشیع ص ۳۳۰)

منم الله در عی ن کمالم منم الله در عی ن وصالم منم الله خود در خود بدی دم به خود گفتم کلام حق شنی دم.^۱

از بای زی د نقل شده که گفت: چون به معراج رسی دم، حق را به حقیقت دی دم و آنجا مقام کردم و خدا به من بخشش نمود و به من علم ازلی داد و زبان خود را در کام من نهاد و تاج کرامت را بر سر من گذاشت و به من گفت حقی و حق می جوی ی. گفتم اگر دی دم به تو دی دم و اگر شنی دم به تو شنی دم. پس ثنا بسی ار گفتم و از کبری ای ی خوی ش مرا بال کرامت داد تا در می دان غزا می پری دم و عجایب صنع او می دی دم و چون ضعف مرادی د، در توحی د خود برگشود و آن جای بکتای ی به هم رسی د و دوی ی از می ان برخاست.

و مانند ای ن بیت شعر (تحفه النخی ار ص ۱۹۳):

بود علم من علم حی قدی م نباشد به جز من خدای کری م.

و از دست عبارات در کتب آنها زیاد است.

نقد: حلول و اتحاد به ای ن معنا که صوفی ه قبول دارند، محال است چون خدا جسم نیست و جزء ندارد. اگر خداوند جزء داشته باشد، امکان عدم در او راه دارد؛ زی را می توان اجزاء آن را جدا کرد. در حالی که خداوند علت ندارد و واجب الوجوب است؛ بنابراین امکان عدم در او راه ندارد.

^۱ (تذکره الاولیاء ج ۱ ص ۱۷۳)

جدای از این مسئله، صوفی به برای سخنان خود، دلیلی مستند نمی‌آورند. تنها دلیلی آنان شهود است که گفتی م برای دی‌گران و حتی در همه شرایط برای خود فرد حجت نیست. در روایات و آیات نیز این سخنان شاهد ندارد؛ بلکه خلاف آن به وفوری یافت می‌شود.^۱

۴، ۱. جواز غنا و سماع

صوفی به چون در سماع گرم می‌شدند از خود بی‌خود شده، گاه می‌گری‌ند، گاه از فرط خوشی دست می‌زنند، گاه گری‌بان می‌درند، گاه فریاد می‌کشی‌دند، گاه به رقص و پای‌کوبی بر می‌خی‌زنند، گاه دست و پای‌کدی‌گر را می‌بوسی‌دند، گاهی در برابر هم به خاک می‌افتند و سجده می‌کنند، گاه می‌کدی‌گر را در بغل گرفته می‌فشارند. آن‌ها که عاشق و طالب حق‌اند، در سماع حالشان را که طلب حق است، افزون می‌کند، لابد که بر چنین قوم حلال باشد... پی‌روان سلوک و مشایخ طریقت، سماع را بر نماز ترجیح می‌دادند و به وقت نماز واجب را ترک گفته‌اند.^۲

^۱. نمونه آیات ناسازگار با این عقیده: خلق الانسان ضعیفا/ان الانسان لفی خسر/لاتاخذ سته ولا نوم... است که به صراحت حلول خداوند در انسان وارد می‌کند؛ زی‌را انسان ضعیف است و خداوند نه، انسان در خسران است و خداوند نه، انسان می‌خواهد و خداوند نه.

^۲. شناخت عرفان و عرفان‌ای‌رانی، ص ۱۷۴.

^۳. پرتو عرفان، ج ۲، ص ۶۲۰.

اما شیعه و اهل تسنن غنارا حرام شمرده‌اند. از امام صادق علی‌ه السلام روایت است که غنارا از جمله گناهانی که

خداوند بر آنها وعده آتش داده است، معرفی فرمودند. شیعیان در رد آنان عباراتی این چنین دارند:

«عادت ایشان وقاحت و بی‌حیایی و عبادت ایشان خوانندگی و نغمه سرایی است».^۲

مخصوصاً که ترک واجبی مانند نماز که مانند ستون برای دین است، از روی دروایت مانند کافر دانسته شده و

پیامبر تا آخر عمر نماز می‌خواندند. مانند روایت: هر که عمداً نماز نخواند کافر است^۳

۵، ۱. بدعت در ای‌جاده محل عبادتی به نام «خانقاه»

خانقاه محلی است که در وی‌شی‌ان با سکونت در آن، آداب و رسوم تصوف را اجرا می‌نمایند. اولی‌ن خانقاه برای

صوفی‌ان در رمبه‌ی شام توسط فرمانروای مسیحی ساخته شد. اثنی‌ن کار که محل عبادتی خلاف محل عبادت همه

ادی‌ان ای‌جاده‌اند، خود بدعت است.

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱، ح ۴.

۲. خی‌راتی، ج ۲، ص ۳۰۲.

۳. من ترک الصلاة متعمداً فقد كفر (مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۰، ص: ۱۹)

۴. خی‌راتی، ج ۱ ص ۱۰۴

واژه بدع به معنای پدید آمدن چیزی است که سابقه ندارد. وجه صدق لفظ بدعت بر نوآوری‌های بی جادردین، این است که بدون سابقه‌ای از صاحب شریعت، در دین وارد گردیده است.^۲

در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و در روایات معصومی‌ن تنها محلی که برای عبادت توصیه شده است، مسجد است. در آیه قرآن نیز تعظیم و رفت و آمد به مسجد را نشانه‌ی تقوای قلب دانسته است. در آیه سوره توبه خداوند تعالی می‌فرماید: (مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد؛ امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند) مساجد در شریعت اسلام، آن قدر محترم است که احکام خاص خود را دارد؛ مانند حرمت دخول جنب به آن، کراهت خوابیدن، خرید و فروش و با صدای بلند صحبت کردن در آن. وجود خانقاه‌ی یک نوع تفرقه افکنی در جامعه اسلامی است و مردم را از مساجد دور می‌کند. صوفی به اهمیتی برای مساجد قائل نیستند؛ به این گمان که جزء ظواهر است و آنان رهرو طریقتند.

ایات الله گلیای‌گانی در جواب به استفتائی در مورد شرکت در خانقاه برای عبادت، جواب داده‌اند: «واضح است که معبد مسلمانان مسجد است و رفتن به خانقاه اگر برای این باشد که گمان کنی آنجا خصوصیت و شرافتی بر سایر اماکن دارد بدعت و حرام است، علاوه بر آن این تشکیلات موجب تفرقه و اختلاف بین مسلمانی و تضعیف آنها می‌شود و ذکرهای کهدر آنجا خوانده می‌شود

^۱ تصوف ص ۹۰

^۲ مجمع البحرین ج ۴ ص ۲۹۸

^۳ إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (سوره توبه آیه ۱۸)

اگر سند و ملاک معتبر نداشته باشد خواندنش هم به قصد ورود جایز نیست و اگر عبارت آن هم با عقاید حقّه موافق نباشد خواندنش مطلقاً

حرام است.^۱

۱.۶. ریاضت

ریاضت از ماده روض به معنای رام و ذلیل کردن اسب یا هر حیوان دیگری، و در اصطلاح به معنای تهذیب نفس است. مسئله ریاضت و تهذیب نفس و اشتغال به معرفت نفس، ریشه در ادیان و ملل قدیمی دارد و نکته‌ی جدی‌دی نیست. در دین اسلام مسئله معرفت و تذکیه نفس، به عنوان یکی از مسائل حیاتی پس از ۱۰ قسم در سوره ضحی آمده است.

ریاضتی که یک صوفی مدنظر دارد، غیری از تهذیب نفسی است که اسلام مدنظر دارد. در اسلام اثری از ریاضت به آن معنا که در آیین بودا و صوفیه مورد توجه است، وجود ندارد. ریاضت در دین اسلام دو نوع است: مشروع و نامشروع. خداوند متعال که ربوبیت تشعیری می‌دارد، بایده به ما راه کمال را نشان دهد؛ زیرا ما را برای رسیدن به کمال خلق کرده و غیری از وحی و نشان دادن راه کمال، راهی برای تحقق هدف خداوند وجود ندارد و بدون آن، آفرینش لغو می‌شود. بنابراین راه کمالی نیست؛ مگر این که در قرآن و آموزه‌های اسلامی به آن اشاره شده است. علاوه بر این،

^۱ مجمع المسائل ص ۱۵۵

^۲ المنجد ص ۲۸۷

پیامبر اسلام که یکی از رسالت‌هایش تزکیه‌ی مردم بوده است،^۱ برای تهذیب نفس و رسیدن روشنی داشته، به خصوص انجام واجبات و ترک محرمات که به شدت به آن تاکید کرده‌اند. اما صوفیان بدون توجه به این موضوعات، آیینی تشریف کرده و خود را از شریعت اسلام مبرا دانسته و دستوراتی داده‌اند که عقل، شرع و عقلا به دلیلی وارد شدن صدمات و آسیب‌ها به انسان، آن را محکوم می‌نمایند.

به عنوان مثال جنید، شبلی را مامور ساخت تکه‌ی یک سال کبریّت فروشی و دوسال گدای‌ی کند تا او را معرفت حاصل شود. ابای‌زی، زاهدی را که از مریدان او بود، سفارش به ریاضت نمود و گفت: ای ن ساعت برو و موی خود را بزَن و برهنه شو و پاره گلی می‌رالنک خود انداز و بر سر آن محله‌ای برو که بیش تر تو را بشناسند و....^۳

جای بحث نیست که این چنین دستورات بدعت‌آمیزی که در سنت و قرآن دیده نمی‌شود، مخرب عزت نفس انسان و دورکننده انسان از خداوند است. همان طور که امی‌المومنین فرمود:

«مَنْ هَانَتْ عِنْدَهُ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ».^۴

^۱. اشاره به آیه: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران ای ۱۶۴)

^۲ تذکره الاولیاء ج ۲ ص ۱۶۱

^۳ همان ص ۲۹۶

^۴. تحف العقول ص ۴۸۳ والوافی جلد ۲۶ ص ۲۸۴

مخصوصاً آبروی مومن که دستورات زیادی در اسلام بر حفظ آبرو و مومنیّت وجود دارد. نمونه آن پرهیز از مواضع تهمت است که حضرت امیر در بیانات خود دارند.^۱ روایاتی که حرمت مومن را بالاتر از کعبه معرفی می‌کند.^۲

۱،۷. حجیت قطب و مرشد

با وجود وحی که خطانابذی است، راه بهتری برای رسیدن به هدف آفرینش وجود ندارد؛ و گرنه بر خداوند لازم بود بر همه‌ی بندگان خود آن راه را گشوده و آن را در پیام ابدی خود به بشر که قرآن است، ترویج نماید. بنابراین معنا ندارد کسی محکّمات اسلام را نفی و ابداعات خود را محور تکامل شاگردانش معرفی نماید.

اما متأسفانه برخی اقطاب صوفی^۳، با ادعای خدای‌ی و پیغمبری که در ذیل حلول بررسی شد، بآی‌نکه بعد از پیامبر جانشینان او از امام علی^{علیه السلام} تا امام عصر و بعد هم نواب اربعه و بعد فقها به عنوان پناهگاهی برای یادگرفتن راه

^۱. اتق مواضع التهم (بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۱۰)

^۲. ... إِنْ رَسُولُ اللَّهِ ص كَانَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيُقْبِلُ الْحَجَرَ - وَ حُرْمَةُ النَّبِيِّ وَالْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ مِنْ حُرْمَةِ الْبَيْتِ - وَ أَمْرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَقِفَ بِعَرَفَةَ (وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص: ۵۳۸)

^۳ رجوع شود به مبحث حلول

سعادت معرفی شده‌اند، برای قطب ولایت تشریف می‌نیز قائل شده، تشریف او را همسان تشریف پی‌امیر دانسته‌اند. از جمله می‌توان به روایات اثنا عشری پی‌امیر نام برد^۱

اما شیعه حتی دستورات ولی فقیه را در چهارچوب مقررات اسلامی نافذ دانسته و او را به محض دستور خلاف شرع، از ولایت منعزل می‌دانند. حتی امامان معصوم و پی‌امیر اکرم نیز بر خلاف قرآن صحبت نکرده و فرموده‌اند که لازم است روایات با قرآن سنجیده شود تا تعارض نداشته باشد و اگر تعارض داشت، به دی‌وار زده شود و مانند این روایات.^۲

۲- ابطال عقائد صوفیه

۲،۱. رد صوفیه با سخن هم‌مذهبان آنان

شیخ نجم الدین عمر نسفی از دانشمندان و آگاهان بر حقایق مسلک صوفی، در کتاب بی‌ان‌مذهب صوفی چنین می‌گوید:

«بدان که صوفیان دوازده دسته بوده و یک دسته آنها بر حق است و بقیه گمراه‌اند:

^۱... وَ سَتَدْرِكُهُ يَا عَلِيُّ ثُمَّ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَوَّلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ - وَ سَتَدْرِكُهُ يَا حُسَيْنَ ثُمَّ يَكْمُلُهُ اثْنَى عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ

الْحُسَيْنِ (كافي (ط - دار الحديث)، ج ۲، ص: ۶۸۸

^۲ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِيقَةٌ وَعَلِيَّ كُلِّ صَوَابٍ نُورٌ أَفَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

۱- حبیبی‌یان که قائل به: بندگان خدای متعال را به عنوان دوست بر می‌گزینند و از محبت به افریده‌ها دست بر می‌دارند و تکالیف و دستورات مربوط به عبادات را از بندگان برداشته و حرام خدا بر آنان حلال می‌شود و ترک نماز و روزه از دیدگاه آنان جایز است و هیچ‌گاه عورت خود را نمی‌پوشانند که این خود کفر محض است و مردم آن‌ها نه با گفتارشان بلکه با کردارشان می‌شناسند بنابراین از معاشرت با این‌گونه افراد پرهیز می‌د

۲- اولی‌ائی‌یان بر این باورند که بندگان به رتبه ولایت می‌رسند و خطاب الهی در امر و نهی از آنان برداشته می‌شود که این عقیده خود کفر محض است

۳- شمراخی‌یان آنان قائل اند هرگاه بندگان خدای خویشتن را شناختند امر و نهی از آنان برداشته می‌شود و به گوش فرادادن به صدای دایره و طبل و نی علاقه مندند و می‌گویند زنان به دسته های گل می‌مانند و بوییدن گل‌ها برای همه آزاد و مباح است این دسته طرفداران عبدالله بن شمراخی را تشکیل می‌دهند که در پوشش انسان نیک کردار در جهان، گیتی را به فساد و تباهی می‌کشند

۴- اباحی‌یان این گروه می‌گویند ما قادر بر بازداشتن خویشتن از انجام معاصی نیستیم می‌ان این دسته امر به معروف و نهی از منکر معنادارد و قائل اند که اموال و دارایی و ابرو و نوامیس مسلمانان بر یکدیگر حلال است و می‌گویند که کلمه نه گفتن کفر است و همچنین آزار و اذیت، مانعی بر سر راه است و امر به معروف و نهی از منکر نوعی آزار و اذیت محسوب می‌شود این دسته تبه‌کار تری‌یان آفریدگان خدا روی زمین اند

۵- حالی‌یان این جمعیت معتقدند که گوش فرادادن به آواز و رقص جایز است آنها در اثر شنیدن آواز از هوش می‌روند به گونه ای که هیچ گونه تحرکی در بدن آنها وجود ندارد در صورتی که این شیوه برخلاف سنت رسول اکرم صلی الله علیه و اله تلقی می‌شود بنابراین این بدعت و گمراهی است.

۶- حلولی‌ان که قائلند نگاه کردن به سی‌مای پسر نوجوان که در صورتش مو نرویی‌ده و به چهره زنان حلال است. آنان در حال نگاه کردن به چهره‌ها به رقص در آمده، در حالت رقص می‌گوی‌ند که صفتی از صفات خدا در ما حلول کرده؛ بنابراین در چنین حالتی بوسه زدن و معانقه کردن برای‌مان حلال است، با این‌که این عمل کفر محض محسوب می‌شود.

۷- شی‌وه‌ای‌ان نیز مانند حلولی‌ان است و می‌گوی‌ند در حالت رقص صفتی از صفات خدا در ما حلول کرده و حوری‌ان بهشتی نزد ما می‌آیند و ما با آنان هم‌بستر شده و عمل زناشوی انجام می‌دهیم؛ البته این شی‌اطی‌ن هستند که در خیال و وهم آنان نزدشان می‌آیند. این دسته هنگامی که از رقص و پای‌کوبی فارغ می‌شوند، غسل جنابت انجام می‌دهند.

بعد از بی‌ان ۱۲ گروه از اهل حق بسی‌ار تعریف کرده و آنان را صوفی بر حق می‌داند که خلاف عفت نمی‌کنند و احکام را انجام می‌دهند.^۱

۲،۲. رد صوفیه با روایات و آیات قرآن

۱- ابن حمزه و سید مرتضی رازی از شیخ مفید رحمه الله و ای‌شان به سند خود از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب - که از خواص اصحاب چند امام معصوم است - نقل نموده:^۲

^۱ ترجمه رساله اثنی عشریه فی رد صوفیه حر عاملی

^۲ حدیقه الشیعۀ، ج ۲، ص: ۸۰۰ متن عربی روایت: «كنت مع الهادی علی بن محمد علیهما السلام فی مسجد النبی فاتاه جماعه من اصحابه منهم ابو هاشم الجعفری و كان رجلا بلیغا و کانت له منزله عظیمه عنده علیه السلام ثم دخل المسجد جماعه من ادامه ادامه صفحه قبل: الصوفیه و جلسوا فی جانب مستدیرا و اخذوا بالتهلیل فقال علیه السلام: لا تلتفتوا بهؤلاء الخداعین فإنهم خلفاء الشیاطین و مخربوا قواعد الدین یتزهدون لراحة الاجسام و یتعبدون لصید الانعام، یتجوعون عمرا حتی یدبخوا لایکاف حمرا لا یهللون إلا لغرور الناس و لا یقللون الغذاء إلا لملاء العساس و اختلاس قلب الدفناس، یکلمون الناس باملائهم فی الحب و یطرحونهم باذلالهم فی الحب، اورادهم الرقص و التصدیة و اذ

«با حضرت علي النقي عليه السلام بودم و آن حضرت نشسته بود در مسجد پیغمبر خدا در مدینه، پس جماعتی از اصحاب آن حضرت در آمدند و یکی از ایشان ابوهاشم جعفری بود و او مردی بود فصیح و بلیغ و او را نزد آن حضرت منزلتی عظیم بود، بعد از آن داخل مسجد شدند جماعتی از صوفیه و در یک جانب حلقه زده نشستند و به لا اله الا الله گفتن مشغول شدند؛ پس امام علیه السلام رو به اصحاب خود نموده فرمود که التفات نکنید به این فریبندگان که ایشان خلیفه‌های شیاطین اند و خراب کنندگان قواعد دین اند اظهار زهد می‌کنند از برای آسایش دادن جسمها و شب بیداری می‌کشند بجهت شکار کردن چهار پایان، یعنی مسخر کردن آنهایی که مانند چهار پایانند؛ چنانکه حق تعالی می‌فرماید: گرسنگی می‌خورند عمری که تا رام کنند از برای پالان کردن خری چند را و لا اله الا الله نمی‌گویند مگر از برای فریب دادن مردمان، کم نمی‌خورند مگر از برای پر کردن کاسه‌های بزرگ و ربودن دل مرد احمق، سخن می‌گویند با مردمان به املاء خود در دوستی خدا و می‌اندازند ایشان را نرم نرم و پنهان در چاه گمراهی خود و او را ایشان است رقص کردن و دست زدن و اذکار ایشان سرانیدن و غنا کردن است، پیروی نمی‌کنند ایشان را مگر سفیهان و اعتقاد نمی‌دارند به ایشان مگر بی‌خردان و احمقان؛ پس هر کس برود به زیارت یکی از ایشان در حالتی که زنده باشد یا به زیارت یکی از ایشان برود در حالتی که مرده باشد، یعنی بر سر قبر یکی از ایشان به دعا کردن برود حکم آن دارد که به زیارت شیطان و عبادت بتان رفته باشد و هر کس که یاری نماید و مدد کند یکی از ایشان را حکم آن دارد که یزید و معاویه و ابوسفیان را یاری کرده باشد و مدد نموده باشد پس مردی از اصحاب آن حضرت گفت که اگر چه آن کس معترف به حقوق شما باشد، یعنی به امامت شما اگر چه اعتراف داشته باشد؟ پس آن حضرت مانند کسی که غضبناک باشد بر او نگریست و فرمود: این گفتار را بگذار! آن کس که معترف به حقوق ما باشد به راه

کار هم الترنم و التغنی؛ فلا يتبعهم الا السفهاء ولا يعتقدهم الا الحمقاء فمن ذهب الي زيارة احد منهم حيا و ميتا فكأنما ذهب الي زيارة الشيطان و عبادة الاوثان و من اعان احدا منهم فكأنما اعان يزید و معاویه و اباسفیان. فقال رجل من اصحابه: وان كان معترفا بحقوقكم؟ قال فنظر اليه عليه السلام شبه المغضب و قال: دع ذاعتك من اعترف بحقوقنا لم يذهب في عقوبنا، اما تدري انهم اخس طوائف الصوفية و الصوفية كلهم من مخالفينا و طريقتهم مغايرة لطريقتنا و ان هم الانصاري و مجوس هذه الامة اولئك لا يريدون ليطفؤا نور الله بأفواههم و الله متم نوره و لو كره الكافرون»

إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا

نافرمانی مانمی رود و مخالفت مانمی کند، آیا نمی دانید که این طایفه خسیس ترین طایفه های صوفیه اند و صوفیه همه از مخالفان مایند و راه و روش ایشان غیر راه و روش ماست و نیستند ایشان مگر نصاری و مجوس این امت! بعد از آن، آن حضرت آیه یُرِيدُونَ لِيُطْفَأَ نُورُ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ ... را تا به آخر تلاوت فرمود و ترجمه اش این است که کوشش می نمایند در فرو نشانیدن نور خدا و حضرت الله تعالی تمام می کند نور خود را و اگر چه مکروه می دارند ناگرویدگان.

طرفه این است که سنیان قبرهای صوفیان را زیارت می کنند چنانکه صاحب کشف الغمّه در اوایل کتابش می گوید؛ بلکه آن قبرها را بت خود ساخته مانند بت پرستان در پیش آن سجده می کنند^۱

۲- و حدیث دیگر به سند صحیح مروی است از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی و اسماعیل بن بزیع از حضرت امام رضا علیه السلام که آن حضرت فرمود که هر کس صوفی را یاد کند و آن هارا از بانی و قلبی انکار نکند از مانی است و..^۲

پس بدان که صوفیه قاطبه از مخالفین ائمه معصومین علیهم السلام اند و از امامان معصوم حدیث بسیار در طعن ایشان منقول است^۳

^۱ حدیثی که الشیعه جلد ۲ ص ۸۰۲ و ۸۰۱

^۲ «من ذکر عنده الصوفیة ولم ينکرهم بلسانه و قلبه فلیس منا و من انکرهم فكأنما جاهد الکفار بین یدی رسول الله»

^۳ و حدیث دیگر به سند صحیح از احمد بن محمد بن ابی نصر مذکور است و روایت شده که او گفت: «قال رجل من اصحابنا للصادق جعفر بن محمد علیه السلام قد ظهر فی هذا الزمان قوم یقال لهم الصوفیة فما تقول فیهم؟ قال علیه السلام: انهم اعدائنا فمن مال الیهم فهو منهم و یحشر معهم و سیکون اقوام یدعون حبنا و یمیلون الیهم و یتشبهون بهم و یلقبون انفسهم بلقبهم و یأولون اقوالهم، ألا فمن مال الیهم فلیس منا و انا منه براء و من انکرهم ورد علیهم کان کمن جاهد الکفار بین یدی رسول الله».

--در کتاب مستطاب کلینی مسطور است به سند صحیح از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن حضرت گفت که پیغمبر خدا فرمود که «ان عند کل بدعه يكون من بعدی یکاد یذهب بها الايمان ولیا من اهل بیتي موکلا و یذب عنه ینطق بالهام من الله و یعلن الحق بنوره و یرد کید الکائدين فاعتبروا یا اولی الابصار

نتیجه:

با توجه به مسائلی که گذشت بطلان عقاید صوفیه و صوفیه مانندها معلوم شد چه آنجا که اعمال عبادی و دستورات محکم الهی را که پیامبر نیز انجام می داد برداشته و بیادریهای که بدعت^۱ وارد کرده و برای خود کرسی ها ساخته اند تا در جاهای که ادعای خدای کرده و بیادریهای که عقل را کنار گذاشته و به علم حضوری خود اتکا کرده و به تفسیر آن پرداخته اند و در روایات صریح امامان معصوم^۲ که بحث آن نیز گذشت به نکوهش از آنها پرداخته اند و به مقابله با آنها برخاسته اند مکتب های زیبا و فریبنده که به سادگی افراد را جذب می کنند.

^۱ رجوع شود به ص ۱۵

^۲ رجوع شود به ص ۱۱

^۳ رجوع شود به ص ۷

^۴ رجوع شود به صفحه ۱۹

منابع:

۱. تاریخ تصوف در اسلام/قاسم غنی/انتشارات زو/ار چاپ دوم/۱۳۴۰
۲. تسیر نمونه-/نسخه نرم افزار
۳. تصوف/مرکز پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمی/۱۳۸۸/، آقایان حمید و رضایی
۴. تفسیر المیزان-/نسخه نرم افزار
۵. تفسیر رعی اشی/محمود بن محمود عی اشی/تهران مکتبه العلمیه الاسلامیه
۶. حدیقه الشیعه-نسخه نرم افزار
۷. فرقه صوفی ان/سی د محمد محدث/نشر راه نی کان/چاپ اول/۱۳۸۷
۸. کافی-/نسخه نرم افزار
۹. مجموعه آثار شهید مطهری-/نسخه نرم افزار